

The Silent Letter Trap: Why Knight, Wrong and Psychology Scare Everyone

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

10 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

silent letter

حرف بی صدا

DEF

A written letter that is not pronounced in a particular word.

Silent describes the letter, not the whole word. Common combinations include a silent K, a silent W and a silent P.

FA

حرفی در شکل نوشتاری واژه که هنگام تلفظ خوانده نمی شود.

رایج اند a silent P و a silent W و a silent K خود حرف را توصیف می کند، نه کل واژه را. ترکیب های Silent

The K in knight is a silent letter.

حرف K در knight یک حرف بی صداست.

Circle every silent letter before you practise the pronunciation.

پیش از تمرین تلفظ، دور هر حرف بی صدا خط بکشید.

2

catch up with

همگام شدن با · به چیزی رسیدن

DEF

To reach the same level as something that has changed or moved ahead.

Here it is figurative: spelling failed to develop as quickly as pronunciation. It can also describe reaching a person who is ahead.

FA

رسیدن به سطح چیزی که تغییر کرده یا جلو افتاده است.

در اینجا معنای مجازی دارد: املا به اندازه تلفظ تحول پیدا نکرد. همچنین می تواند به رسیدن به فردی که جلوتر است اشاره کند.

The spelling never caught up with the changing pronunciation.

املا هرگز با تلفظ در حال تغییر همگام نشد.

Teaching materials must catch up with the way people actually speak.

منابع آموزشی باید با شیوه واقعی صحبت مردم همگام شوند.

3

with no exceptions

بدون استثنا

DEF

In every case, without allowing any different case or special situation.

This emphatic phrase follows a rule or claim. Without exception is a slightly more formal alternative.

FA

در همه موارد، بدون پذیرفتن هیچ حالت متفاوت یا ویژه.

این عبارت تأکیدی معمولاً پس از بیان یک قانون می آید. Without exception شکل کمی رسمی تر آن است.

The K is silent, always, with no exceptions.

حرف K همیشه و بدون استثنا بی صداست.

Every applicant must complete the form, with no exceptions.

همه متقاضیان باید فرم را تکمیل کنند، بدون استثنا.



4

get lost

گم شدن

DEF

To become unable to find the correct way or know where you are.

Get lost can describe losing your way, but as an imperative it can also be a rude way to tell someone to leave. Context determines the meaning.

FA

نتوانستن در پیدا کردن مسیر درست یا ندانستن محل خود.

می‌تواند به گم کردن مسیر اشاره کند، اما در حالت امری ممکن است روشی بی‌ادبانه برای گفتن «برو» باشد. یافت معنا را مشخص می‌کند **Get lost**.

I got lost twice in one afternoon.

در یک بعدازظهر دو بار گم شدم.

We got lost because the street signs were difficult to read.

چون خواندن تابلوهای خیابان دشوار بود، گم شدیم.

5

bring something up

موضوعی را پیش کشیدن • به چیزی اشاره کردن

DEF

To introduce a subject into a conversation, often one that may be memorable or uncomfortable.

The object can go between bring and up: bring it up. With a noun, both bring up the story and bring the story up are possible.

FA

وارد کردن موضوعی به گفت‌وگو، به‌ویژه موضوعی به‌یادماندنی یا ناراحت‌کننده.

مفعول می‌تواند میان **bring** و **up** قرار گیرد: **bring it up**. با اسم، هر دو ساختار **bring up the story** و **bring the story up** درست‌اند.

She still brings it up at every family dinner.

او هنوز در هر شام خانوادگی آن را پیش می‌کشد.

I did not want to bring up the mistake during the meeting.

نمی‌خواستم در جلسه موضوع اشتباه را مطرح کنم.

6

be meant for someone

برای کسی در نظر گرفته شدن • خطاب به کسی بودن

DEF

To be intended, designed or addressed for a particular person.

Meant is the past participle of mean. The pattern be meant for + person identifies the intended recipient or user.

FA

برای شخص مشخصی طراحی، آماده یا خطاب شده بودن.

شخص، گیرنده یا کاربر موردنظر را نشان می‌دهد + **be meant for** است. ساختار **mean** شکل اسم مفعول **Meant**.

I sent a message to my sister meant for someone else entirely.

برای خواهرم پیامی فرستادم که در اصل برای شخص دیگری بود.

This beginner course is meant for learners who need extra listening support.

این دوره مقدماتی برای زبان‌آموزانی است که به حمایت شنیداری بیشتری نیاز دارند.

7

have a knack for

در کاری استعداد داشتن • برای کاری قریحه داشتن

DEF

To have a natural ability to do or understand something particularly well.

Knack is normally used in the pattern have a knack for + noun or -ing form. It is positive and conversational.

FA

توانایی طبیعی برای انجام دادن یا فهمیدن چیزی به‌شکل ویژه خوب.

به کار می‌رود و لحنی مثبت و محاوره‌ای دارد **ing** اسم یا فعل + **have a knack for** معمولاً در ساختار **Knack**.

She has a real knack for languages.

او واقعاً در زبان‌ها استعداد دارد.

He has a knack for explaining difficult ideas clearly.

او در توضیح روشن ایده‌های دشوار استعداد دارد.



8

rely on context

به بافت تکیه کردن

DEF

To depend on the surrounding words or situation in order to understand meaning.

Rely takes on, not in. Context may refer to the sentence, the conversation or the wider situation.

FA

برای درک معنا به واژه‌های اطراف یا موقعیت وابسته بودن.

می‌تواند جمله، گفت‌وگو یا موقعیت گسترده‌تر باشد in. Context می‌آید، نه با on Rely

Native speakers rely on context to tell the words apart.

انگلیسی‌زبانان برای تشخیص واژه‌ها به بافت تکیه می‌کنند.

When a word has several meanings, rely on context before choosing a translation.

وقتی واژه‌ای چند معنا دارد، پیش از انتخاب ترجمه به بافت تکیه کنید.

9

mix something up

چیزی را با چیز دیگر اشتباه گرفتن

DEF

To confuse two or more people, things or words with one another.

The object may separate the phrasal verb: mix them up. Do not confuse it with mix up something in the sense of physically combining ingredients.

FA

دو یا چند فرد، چیز یا واژه را به اشتباه یکی دانستن.

مفعول می‌تواند میان فعل قرار گیرد: mix them up. در اینجا معنا «اشتباه گرفتن» است، نه مخلوط کردن فیزیکی مواد.

I mixed these words up in front of a whole classroom.

این واژه‌ها را جلوی یک کلاس کامل با هم اشتباه گرفتم.

Learners often mix up quiet and quite.

زبان‌آموزان اغلب quiet و quite را با هم اشتباه می‌گیرند.

10

out loud

با صدای بلند

DEF

Using your voice so that the words can be heard, rather than saying or reading them silently.

Out loud and aloud have the same core meaning, but out loud is more common in everyday conversation.

FA

با استفاده از صدا به گونه‌ای که واژه‌ها شنیده شوند، نه گفتن یا خواندن بی‌صدا.

در گفت‌وگوی روزمره رایج‌تر است out loud معنای اصلی یکسانی دارند، اما aloud و Out

Say the word out loud exactly as you heard it.

واژه را دقیقاً همان‌گونه که شنیدید با صدای بلند بگویید.

Reading the dialogue out loud helps you notice its rhythm.

خواندن گفت‌وگو با صدای بلند به درک ریتم آن کمک می‌کند.

